



An Analysis of the Historical Trajectory of United States Policymaking toward Global Value Chains

Mohammad Sadegh Rahimi¹ | Mohammad Sadegh Saremi² | Amir Zakari³ | Davoud KarimiPour⁴

DOI: 10.47176/asr.1279

Abstract

Global value chains have become the foundation of industrial organization in the contemporary world, to the extent that some regard them as the “backbone of the global economy.” This form of international division of labor along global value chains has transformed many U.S. multinational corporations into factoryless centers of product design and innovation. Historically, after nearly a century of protectionist policies during the nineteenth and early twentieth centuries, the United States prioritized the conclusion of reciprocal trade agreements aimed at reducing tariff and non-tariff barriers to trade. However, over the past decade—particularly with the rise of the Trump administration—a renewed wave of protectionist policies has intensified in the United States. The central research question of this study is how the trajectory of policy change in the United States, as one of the most influential actors in the domain of global value chains, has evolved. The research hypothesis posits that in recent years the United States has undertaken a reassessment and revision of its value chains, moving toward their redesign and ultimately compelling firms and intermediary segments to relocate activities back to U.S. territory. Accordingly, adopting a descriptive-analytical approach and employing documentary research methods and trend analysis, this study examines and analyzes U.S. policies over past decades in the design and advancement of global value chains. The analysis of U.S. policymaking trends in this area is also grounded in the conceptual framework of the role of the state in global value chains. The findings indicate that the U.S. strategy toward global value chains has not been constant; rather, it has undergone policy shifts across different periods in response to domestic and international contingencies. The transition from trade-facilitating free-trade policies toward regulatory and protectionist approaches, along with assuming the role of purchaser within these value chains, carries significant implications for the global economy and, consequently, for the behavior of other major actors. As a result, these policy shifts also affect global and regional trade, including that of the Islamic Republic of Iran.

Keywords: United States of America; Global Value Chains; Protectionism; Regulation; Free Trade.

- 1 Corresponding Author: PhD Candidate in International Relations, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: msrahimi.ir@gmail.com
- 2 Assistant Professor, Department of Knowledge-Based Economy, Research Institute for Technology Studies, Tehran, Iran. Email: saremi@tsi.ir
- 3 Assistant Professor, Department of Management, Faculty of Management, Economics, and Progress Engineering, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran. Email: zakery@iust.ac.ir
- 4 Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of National Security, National Defence University, Tehran, Iran. Email: karimipour.d@chmail.ir

Cite this Paper: rahimi, M. S., saremi, M. S., zakery, A., & karimipour, D. (2025). Analysis of the Historical Trend of United States Policymaking Towards the Global Value Chain. *American Strategic Studies*, 5(19), 11-36



Publisher:
Imam Hossein University.

©
The Author(s).



تحلیل روند تاریخی سیاست‌گذاری ایالات متحده آمریکا در قبال زنجیره ارزش

جهانی

محمدصادق رحیمی^۱ | محمدصادق صارمی^۲ | امیر ذاکری^۳ | داود کریمی‌پور^۴

DOI: 10.47176/asr.1279

۱۹

سال پنجم
پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳
صص: ۳۶-۱۱

شابا چاپی: ۰۲۴۷-۲۸۲۱
الکترونیکی: ۴۷۴۳-۲۷۸۳



چکیده

زنجیره‌های ارزش جهانی به پایه و اساس سازمان‌های صنعتی در جهان معاصر تبدیل شده و حتی برخی آن‌ها را به منزله «ستون فقرات اقتصاد جهانی» می‌دانند. این نوع تقسیم کار بین‌المللی در امتداد زنجیره‌های ارزش جهانی، بسیاری از شرکت‌های چندملیتی آمریکایی را به مراکز طراحی محصول و نوآوری بدون کارخانه تبدیل کرده است. به لحاظ تاریخی آمریکا پس از حدود یک قرن سیاست‌های حمایت‌گرایانه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، امضای توافق‌نامه‌های تجاری متقابل برای کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای برای تجارت را جزء اولویت اصلی خود قرار داده بود؛ اما حالا در دهه اخیر به‌ویژه با ظهور ترامپ موج سیاست‌های حمایت‌گرایی در آمریکا مجدداً شدت گرفته است. سؤال اصلی پژوهش این است که روند تغییرات سیاست‌های ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یکی از مؤثرترین کشورها در حوزه زنجیره‌های ارزش جهانی چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش آن است که آمریکا طی سال‌های اخیر به تجدیدنظر و بازنگری پیرامون زنجیره‌های ارزش خود مبادرت ورزیده است و اقدام به بازطراحی و نهایتاً اجبار شرکت‌ها و حلقه‌های واسطه به بازگشت به داخل خاک آمریکا نموده است. در ادامه این پژوهش مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش مطالعه اسنادی و تحلیل روندی به دنبال بررسی و تحلیل سیاست‌های آمریکا طی دهه‌های گذشته در طراحی و پیشبرد زنجیره ارزش جهانی است. همچنین در بررسی روند سیاست‌گذاری آمریکا در این حوزه از چارچوب مفهومی نقش دولت در زنجیره ارزش جهانی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که راهبرد آمریکا در قبال زنجیره ارزش جهانی همواره یکسان نبوده و در بازه‌های زمانی متفاوت، متناسب با اقتضائات تحولات داخلی و بین‌المللی تغییر سیاست‌هایی را تجربه کرده است. گذار این کشور از سیاست‌های تسهیل‌کننده تجارت آزاد به سیاست‌های تنظیم‌گری و حمایت‌گری و ایفای نقش خریدار محصولات این زنجیره‌ها دلالت‌های مهمی برای اقتصاد جهانی و در نتیجه رفتار سایر بازیگران مهم داشته و از همین روی بر تجارت جهانی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز مؤثر است.

کلیدواژه‌ها: ایالات متحده آمریکا، زنجیره ارزش جهانی، حمایت‌گرایی، تنظیم‌گری، تجارت آزاد.

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Email: msrahimi.ir@gmail.com

Email: saremi@tsi.ir

^۲ استادیار، گروه اقتصاد دانش بنیان، پژوهشکده مطالعات فناوری، تهران، ایران.

^۳ استادیار، گروه مدیریت، دانشکده مدیریت، اقتصاد و مهندسی پیشرفت، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

Email: zakery@iust.ac.ir

^۴ استادیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

Email: karimipour.d@chmai.ir

استاد: رحیمی، محمدصادق، صارمی؛ محمدصادق؛ ذاکری، امیر و کریمی‌پور، داود. (۱۴۰۴). تحلیل روند تاریخی سیاست‌گذاری ایالات متحده

آمریکا در قبال زنجیره ارزش جهانی. مطالعات راهبردی آمریکا، ۱۹(۳۶)، ۱۱-۳۶

مقدمه

از دهه بیست میلادی با افزایش روند گشوده شدن اقتصاد، رفع موانع تجارت و سرمایه‌گذاری و همچنین تعمیق یکپارچگی و وابستگی متقابل کشورها در حوزه‌های اقتصادی، تغییراتی اساسی در اقتصاد آمریکا و جهان نیز به وجود آمد. تا جایی که کسب‌وکارها از طریق فرآیندهای دوگانه «برون‌سپاری فراسازمانی»^۱ (دریافت کالا یا خدمات از تأمین‌کنندگان خارج از سازمان) و «برون‌سپاری فرامرزی»^۲ (انتقال بخش‌هایی از فرایند تولید به مکان‌های خارج از کشور)، تخصصی‌تر و جهانی‌تر شدند. به همین دلیل در دهه‌های بعدی و پس از تصمیم شرکت‌های بزرگ آمریکایی و اروپایی برای انتقال تولید به خارج از کشور و ایجاد شبکه‌های تولید فرامرزی و رونق آن‌ها، ادبیات جدیدی نیز تحت عناوینی چون زنجیره‌های کالای جهانی^۳، شبکه‌های تولید جهانی^۴ و زنجیره‌های ارزش جهانی شکل گرفت. با وجود آن‌که زنجیره‌های ارزش اغلب به‌عنوان مباحث مرتبط با پیوندهای بین شرکت‌ها در نظر گرفته می‌شوند، اما ذکر این نکته ضروری است که زنجیره‌های ارزش در یک «خلأ نهادی و نظارتی» عمل نمی‌کنند و گفته می‌شود، دولت در جهانی‌سازی اقتصادی جایگاه مهمی دارد. همچنین، سرمایه فراملی نیز در دنیای بدون مرز و خلأ بی‌دولتی جریان ندارد.

برخی از سیاست‌های تجاری آمریکا نقش مؤثری را در شکل‌دهی و اثرگذاری این کشور در زنجیره‌های ارزش جهانی ایفا کرده است؛ از جمله قانون احیاء اقتصادی حوزه کارائیب که در عمل به توسعه و گسترش سریع کارخانه‌های مونتاژ واقع در امتداد مرز مکزیک با آمریکا منجر شد؛ توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) با کاهش موانع تجاری و سرمایه‌گذاری میان آمریکا و دو شریک تجاری‌اش یعنی کانادا و مکزیک به توسعه صنعت خودرو در زنجیره ارزش جهانی انجامید؛ و توسعه مناطق آزاد تجاری و انواع توافق‌نامه‌های تجاری با کشورهای مختلف نیز در همین زمره است. در سال‌های اخیر و به دنبال افزایش تنش‌ها میان آمریکا و چین، رویکردهایی

¹ outsourcing

² offshoring

³ Global commodity chain

⁴ Global production networks

چون برون‌سپاری مجدد^۱ و برون‌سپاری به هم‌پیمانان^۲ در دستور کار این کشور قرار گرفته است (Petricevic & Teece, 2019: 73). چین نیز که از نفوذ محدود خود در نهادهای تحت سلطه غرب ناراضی است، استراتژی ایجاد نهادهای موازی، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و مالی را در پیش گرفته (Karimi et al., 2020: 391) که شکاف دو کشور را تشدید می‌کند. در حال حاضر سیاست‌های آمریکا برای بازگرداندن بخشی از زنجیره‌های تولید به داخل مرزهای جغرافیایی آمریکا و متحدان تجاری‌اش تعیین شده است و در راستای رویکرد تنظیم‌گرانه این دولت و افزایش ملاحظات مربوط به امنیت ملی این کشور قابل مطالعه و مذاقه است.

باتوجه به رشد روزافزون اهمیت مفهوم زنجیره ارزش جهانی انتظار می‌رود برای سیاست‌گذاری مناسب در حوزه اقتصاد کلان کشور، نیاز به شناخت و درک صحیحی از وضعیت امروز زنجیره‌های ارزش جهانی وجود دارد. همچنین از آنجایی که ایالات متحده آمریکا یکی از مهم‌ترین کشورهای زنجیره ارزش جهانی است باید توجه بیشتری به سیاست‌های نوین این کشور در این حوزه داشت، زیرا این سیاست‌ها چه مستقیم و چه غیرمستقیم از طریق آثاری که بر رویکرد کشورهای مقابل آمریکا همچون روسیه و چین و همچنین کشورهای منطقه دارد، بر تجارت خارجی ایران مؤثر خواهد بود (Bakhshiani et al., 2022: 458). همچنین ایران در حال حاضر علی‌رغم حضور ضعیف در زنجیره‌های ارزش جهانی (Najarzadeh Dargahi et al., 2020: 26)، در پی یافتن پنجره فرصت‌هایی برای حضور در روند توسعه اقتصادی است که از این جهت نیازمند رصد دقیق تحولات این حوزه است (Zakery et al., 2024: 127).

هدف اصلی این پژوهش تحلیل روند سیاست‌گذاری آمریکا در زنجیره ارزش جهانی است. در این میان پیگیری سیاست‌های اقتصادهای بزرگ جهانی و بررسی نسبت آن‌ها با زنجیره‌های ارزش جهانی می‌تواند در وهله اول به فهم مناسب‌تری از وضعیت اقتصاد جهانی و در مراحل بعدی به کنشگری مناسب‌تر جمهوری اسلامی ایران در عرصه اقتصاد بین‌الملل کمک کند که در

re-shoring: تجدیدنظر در برون‌سپاری حلقه‌های زنجیره ارزش به ویژه با هدف بازگرداندن حلقه‌های دور از مبدأ به داخل کشور.

Friendshoring: برون‌سپاری بخشی از زنجیره ارزش خود به کشورهای هم‌پیمان مانند اروپا برای زنجیره‌های ارزش آمریکائی.

مجموع این پژوهش را در زمره پژوهش‌های کاربردی قرار می‌دهد. سؤال اصلی این پژوهش آن است که روند تغییرات سیاست‌های ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یکی از مؤثرترین کشورها در حوزه زنجیره‌های ارزش جهانی چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش آن است که آمریکا طی سال‌های اخیر به تجدیدنظر و بازنگری درباره زنجیره‌های ارزش خود مبادرت ورزیده است و اقدام به بازطراحی و نهایتاً اجبار شرکت‌ها و حلقه‌های واسطه به بازگشت به داخل خاک آمریکا کرده است. بدین منظور در این مقاله ابتدا در بخش مبانی مفهومی و نظری، سیاست‌های دولت‌ها در قبال زنجیره ارزش جهانی مرور شده و یک دسته‌بندی معتبر شامل چهار نوع سیاست یا نقش دولت (شامل نقش‌های خریدار، تولیدکننده، تسهیلگر و تنظیم‌گر) مبنا قرار گرفته است. سپس با بهره‌گیری از یک تقسیم‌بندی دیگر از دوره‌های تاریخی آمریکا (شامل ۵ دوره تاریخی سازندگی، بلوغ، رهبری، بحران معنا، مبارزه با تروریسم و بازگشت به داخل) (Gohari Moghaddam, 2020: 41) و با استفاده از روش مطالعه اسنادی، ویژگی‌های دقیق هر دوره تاریخی از منظر سیاست‌های اصلی و مصادیق تعیین شده است تا مشخص شود سیاست‌های آمریکا در چند دهه اخیر چه روند تغییراتی را طی نموده است. نوآوری این تحقیق را می‌توان در پیوند بین دو حوزه روابط بین‌الملل و تجارت/کسب و کار بین‌الملل دانست که بر این اساس ادوار تاریخی دولت آمریکا در کنار نقش‌های دولت در زنجیره ارزش جهانی قرار داده شده است تا تصویر دقیق‌تری از کم و کیف تغییر روند سیاست‌گذاری آمریکا نشان داده شود. این تحقیق می‌تواند بینش‌های جدیدی به محققین و خصوصاً مسئولین سیاست خارجی و دست‌اندرکاران حوزه‌های تجارت بین‌الملل و بخش‌های کلان صنعتی کشور بدهد تا ابعاد و پیامدهای سیاست‌های جدید آمریکا را بهتر فهم نمایند و با توجه به تقابل جدی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف بالاخص اقتصادی و تجاری، سیاست‌گذاری‌های دقیق‌تر و فعالانه‌تری را در این حوزه‌ها انجام دهند.

۱- روش تحقیق

در این پژوهش از روش تحلیل داده‌های کتابخانه‌ای و اسناد الکترونیکی بهره‌گیری شده است. استفاده از داده‌های موجود در تمامی شاخه‌های علوم اجتماعی از جمله علوم سیاسی بسیار متداول

است. داده‌های موجود هم شامل داده‌های ثانویه است، یعنی داده‌هایی که پیش‌تر پژوهشگران مؤسسه‌های پژوهشی یا مراکز آماری تهیه کردند و به‌صورت کتب مقالات گزارش‌های پژوهشی پایگاه‌های آماری سالنامه‌های آماری و غیره در دسترس است و هم انواع اسناد اعم از (نوشته‌های شنیداری، دیداری و الکترونیکی) را شامل می‌شود که به‌عنوان آثار به‌جامانده از فعالیت انسان‌ها باقی‌مانده است البته برخی از روش‌شناسان میان این دو گونه از داده‌ها تمایزی قائل نمی‌شوند و داده‌های موجود را همان داده‌های ثانویه می‌دانند (Seyed Emami, 2007: 207).

در این پژوهش با بهره‌گیری از تحلیل روندی یا روندپژوهی سعی در کشف ارتباط میان حوزه‌های بیان شده و ارائه راهکار شده است. تحلیل روندی را این‌طور معنا می‌کنند که هرگاه تغییرات کلی یک موضوع را در طول زمان مطالعه کنیم در حال روندپژوهی هستیم. روش تحلیل روندی یا روش روندپژوهی در واقع سعی دارد گرایش و تمایل یک مفهوم یا موضوع خاص به سمت مشخصی را که صورت گرفته است و تداوم داشته است را مورد بررسی قرار داده و جهت‌گیری کلان سیر رویدادها را در یک چرخه عمر طولانی مدت از گذشته تا حال و آینده توصیف و تبیین کند. (Ali Ahmadi et al., 2007: 6) روند به تعبیری الگوی تغییرات یک پدیده که نحوه تحولات آن را از گذشته تا به‌حال نشان می‌دهد و اگر این الگو بماند، جهت‌گیری آینده را نیز بیان می‌کند. ساختار روشی روندپژوهی نیز به‌گونه‌ای است که ابتدا توصیف و بیان مسئله و موضوع اصلی با دقت و با جزئیات کامل صورت می‌گیرد و سپس نقش و جایگاه هر کدام در روند کلان موضوع مشخص می‌شود. سپس علاوه بر توصیف و تشریح کامل نقش و جایگاه همه متغیرها در موضوع اصلی و روند کلان نقاط عطف و فرازوفرودهای اصلی روند مورد بحث توصیف و تشریح می‌شوند (Rezaian, 2021: 2). در واقع به بیان دیگر نقاط عطف، روند رویدادها و اتفاقاتی هستند که موجب شده است روند کلان دچار نزول و یا صعود ناگهانی همراه با شدت زیاد شود و روند عادی و معمول گذشته خود را نقض کند. در قسمت دیگر بخش‌بندی یا دسته‌بندی روند کلان بر اساس بازه‌های زمانی و یا انواع بازیگران صورت می‌گیرد به‌طوری‌که برای فهم و درک بهتر روند کلان از این دسته‌بندی می‌توان هر قسمتی را جداگانه و به‌صورت جزئی‌تر مورد بررسی قرارداد و تغییرات روندی بازیگران را نیز رصد و تحلیل کرد. در نهایت نیز

مشخص کردن گزاره‌های محوری و اصلی روند صورت می‌گیرد که به‌منظور مشخص کردن خلاصه و ایده اصلی در هر قسمت و بخشی از کلان روند انجام می‌شود.

۲- پیشینه تحقیق

در باره نقش دولت در سیاست‌گذاری‌های ناظر بر زنجیره ارزش جهانی تاکنون پژوهش‌های بسیار کمی صورت گرفته است که چارچوب‌های نظریه اصلی در این زمینه نیز صرفاً به چند مورد پژوهش خارجی برمی‌گردد و تاکنون مدل یا الگوی داخلی در این زمینه وجود نداشته است؛ بنابراین در ادامه به طور مختصر به پژوهش‌های قبلی اندیشمندان این حوزه اشاره می‌شود و نهایتاً با شرح و توضیح چارچوب منتخب نویسندگان حاضر، تأثیرات متقابل و تطابق سیاست‌های دولت بر زنجیره ارزش و دکترین‌های سیاست خارجی تعریف و تبیین خواهد شد.

عنوان	نویسنده	توضیحات	منبع
The Governance of Global Value Chains	Gary Gereffi, John Humphre, Timothy Sturgeon	این مقاله چارچوبی برای طبقه‌بندی ساختارهای حاکمیتی زنجیره‌های ارزش جهانی ارائه می‌کند. پنج الگوی حاکمیتی معرفی می‌شود: بازار، سلسله‌مراتب، اسارت‌زدگی، رابطه‌ای و قطعاتی. تأثیر نوع حاکمیت بر امکان ارتقا تأمین‌کنندگان و توزیع ارزش میان بازیگران زنجیره بررسی شده است.	سال انتشار: ۲۰۰۵ نشریه: Review of International Political Economy جلد و شماره: (۱)۱۲ صفحات: ۷۸-۱۰۴
Service Offshoring and American Jobs	Mary Amiti, Shang-Jin Wei	در این اثر تحلیل اثر برون‌سپاری خدمات بر اشتغال و دستمزد کارگران آمریکایی نشان می‌دهد واردات خدمات می‌تواند با افزایش بهره‌وری کل، به خلق شغل‌های جدید در داخل منجر شود و اثرات منفی بر دستمزد را تا حد زیادی خنثی کند. همچنین چارچوبی کمی برای اندازه‌گیری همبستگی جریان‌های تجاری خدمات و بازار کار ملی ارائه شده است.	سال انتشار: ۲۰۰۹ نشریه: American Economic Review جلد و شماره: (۲)۹۹ صفحات: ۱۴۰-۱۴۴
The Rise of U.S.-Based Production Networks	Gordon H. Hanson	در این مقاله روند شکل‌گیری شبکه‌های تولیدی مبتنی بر واردات قطعات و مواد اولیه در داخل آمریکا تشریح می‌شود. توضیح	سال انتشار: ۲۰۱۲ نشریه: Journal of Economic

<p>Perspectives جلد و شماره: (۲)۳۶ صفحات: ۷۸-۵۵</p>	<p>می‌دهد چگونه شرکت‌های آمریکایی از طریق قراردادهای برون‌سپاری و ادغام عمودی، مزیت رقابتی خود را حفظ کرده‌اند. پیامدهای این شبکه‌ها بر توزیع درآمد، سیاست‌های بازرگانی و موقعیت جهانی ایالات متحده بررسی می‌شود.</p>		
<p>سال انتشار: ۲۰۱۶ نشریه: Journal of Economic Geography</p>	<p>در این نشریه با استفاده از جداول ورودی-خروجی، سهم خدمات در تولید کالاهای صنعتی آمریکا اندازه‌گیری شده است. این مقاله نشان می‌دهد پس از دوره گسترده برون‌سپاری، موجی از درون‌سپاری مجدد خدمات به کارخانه‌ها بازگشته که باعث افزایش انعطاف‌پذیری و نوآوری می‌شود. همچنین بحثی درباره پیامدهای اقتصادی و سیاسی این بازگشت خدمات به صنایع تولیدی ارائه می‌دهد.</p>	<p>Marcel P. Timmer Bram Los Robert Stehrer Gaaitzen de Vries</p>	<p>Service Linkages and the Re-Localization of U.S. Manufacturing</p>
<p>سال انتشار: ۲۰۱۵ گزارش OECD: Trade Policy Papers, No. 179 ناشر OECD Publishing صفحات: ۳۳-۱</p>	<p>در این گزارش با پیمایش داده‌های تجاری ایالات متحده، الگوهای جهانی تجارت زنجیره تأمین را ترسیم می‌کند. مفهوم تجارت در وظایف معرفی شده و میزان مشارکت بخش‌ها و کشورها در زنجیره‌های ارزش جهانی مقدارگذاری می‌شود. همچنین پیشنهادات سیاستی سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^۱ برای بهبود رقابت‌پذیری در شبکه‌های تأمین جهانی به تفصیل آمده است.</p>	<p>Richard Baldwin Francesco Lopez-Gonzalez</p>	<p>Supply-Chain Trade: A Portrait of Global Patterns Using U.S. Trade Data</p>
<p>سال انتشار: ۲۰۰۹ ناشر Harvard Business Review Press مکان نشر: Boston, MA</p>	<p>این کتاب استدلال می‌کند که نوآوری‌های کلیدی نباید برون‌سپاری شوند و برای حفظ برتری فناورانه باید برخی مراحل تولید در داخل آمریکا نگه داشته شوند. مطالعات موردی در صنعت نیمه‌رسانا و ماشین‌آلات صنعتی</p>	<p>Gary P. Pisano Willy C. Shih</p>	<p>Restoring American Competitiveness: Why the U.S. Can't Outsource Innovation</p>

^۱ OECD

	<p>نشان می‌دهد چگونه از دست دادن ظرفیت تولیدی داخلی، منجر به از دست رفتن توانمندی‌های تحقیق و توسعه می‌شود. توصیه‌هایی برای بازگرداندن زنجیره‌های ارزش کلیدی به داخل کشور ارائه می‌کند.</p>		
<p>سال انتشار: ۲۰۱۱ ناشر: United Nations Industrial Development Organization (UNIDO)</p>	<p>این کتاب روش‌های کمی برای نقشه‌برداری از جریان کالاهای واسطه‌ای در مقیاس جهانی معرفی می‌کند. تحلیل روابط بین‌کشوری و روندهای ساختاری تغییر در اقتصاد جهانی با تمرکز بر نقش ایالات متحده ارائه می‌شود. همچنین پیشنهاداتی برای سیاست‌گذاران درباره ادغام در زنجیره‌های ارزش جهانی و بهبود قابلیت‌های داخلی بیان شده است.</p>	<p>Timothy J. Sturgeon Olga Memedović</p>	<p>Mapping Global Value Chains: Intermediate Goods Trade and Structural Change in the World Economy</p>

درباره ارتباط زنجیره ارزش جهانی و نقش دولت در نسبت با آن، پژوهش جدی به زبان فارسی صورت نگرفته و به تبع تأثیرات متقابل این دو حوزه باتوجه به اقتضات جدید نظام بین‌الملل مورد توجه قرار نگرفته است. با تأمل در متون فوق به نقش نوآورانه این پژوهش که برای اولین بار به بیان ارتباط میان دو موضوع زنجیره ارزش جهانی با نقش دولت در قبال زنجیره‌های ارزش پرداخته است و همچنین سعی شده است تا برخلاف پژوهش‌های گذشته درباره زنجیره‌های ارزش از نگاه تک‌بعدی و جزئی‌نگر به مفهوم زنجیره ارزش که تنها بر روی جنبه‌های مالی و اقتصادی آن‌ها تمرکز می‌کند فاصله گرفته و به ابعاد سیاسی و بین‌المللی این مفهوم و نقش بازیگران سیاسی مانند دولت‌ها نیز بیشتر توجه شود. باتوجه به آن که تاکنون پژوهش‌های جدی بر روی ارتباط میان تأثیرات سیاست‌گذاری‌های دولت و زنجیره ارزش جهانی صورت نگرفته است می‌توان گفت نوآوری جدی این پژوهش در برقراری ارتباط میان این دو حوزه و نهایتاً ترکیبی بدیع در تطبیق آن با دکترین‌های سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا است، به شکلی که می‌توان گفت برای اولین بار در یک پژوهش با مصادیق و مستندات فراوان، مدل و الگوی سیاست‌گذاری دولت آمریکا بر زنجیره ارزش جهانی و ارتباط آن با دکترین‌های سیاست خارجی منطبق گردیده است تا

نهایتاً به یک تحلیل روند تاریخی کلان برسیم که مبتنی بر همین تحلیل روند تاریخی امروزه می‌توان تحولات اقتصاد سیاسی آمریکا که با تصمیمات ترامپ دچار نوسانات بسیاری شده است را به شکل مناسبی تحلیل و تبیین کرد. آنچه که در این پژوهش صورت گرفته است به شکلی شفاف و روشن در یک بستر تاریخی توجیه می‌کند که چرا و چگونه در حال حاضر دولت جدید ترامپ وارد جنگ تعرفه‌ها و تجارت خارجی در سرتاسر دنیا شده است و چه عواملی ترامپ را به سمتی سوق داده است که اصرار فراوانی بر بازگشت حلقه‌های گوناگون زنجیره ارزش جهانی به داخل خاک آمریکا دارد.

۳- مبانی مفهومی

زنجیره ارزش جهانی^۱ عبارت است از تفکیک و پراکندگی مراحل مختلف تولید کالا و خدمات در کشورهای مختلف، به گونه‌ای که هر کشور در یک یا چند فعالیت مشخص (مثلاً طراحی، قطعه‌سازی، مونتاژ یا بازاریابی) مشارکت می‌کند. این مفهوم نشان می‌دهد چگونه شرکت‌های پیشرو از طریق سازمان‌دهی و هدایت تأمین‌کنندگان متعدد در سطوح مختلف تقاضا، بر توزیع ارزش افزوده در این زنجیره کنترل می‌کنند. سیر تحول این ادبیات به تدریج به جنبه‌های دیگری نیز تعمیم یافت: تأکید بر نقش دانش تلویحی و عوامل فرامرزی در بهبود عملکرد خوشه‌ها، پدید آمدن مفهوم «سامانه‌های نوآوری فناوری» با هدف توسعه پایدار و توجه همزمان به اهمیت فضا و تنوع جغرافیایی در نوآوری. روندهای اخیر نیز از اقتصاد تکاملی الهام می‌گیرند تا تعاملات ساختاریافته‌تری را برای بنگاه‌های در حال رسیدن به رقابت جهانی پیشنهاد کنند (Gholizadeh & Bonyadi Naeini, 2022: 35).

در تحلیل نقش ایالات متحده در زنجیره ارزش جهانی، پژوهش‌هایی به بررسی تأثیر سیاست‌های اقتصادی آمریکا بر زنجیره ارزش جهانی پرداخته‌اند. ایالات متحده با استفاده از فناوری‌های پیشرفته و استانداردسازی، تلاش می‌کند جایگاه خود را در زنجیره ارزش جهانی حفظ کند و رقابت‌های ژئوپلیتیکی را مدیریت نماید. دالاس^۲ و همکاران (۲۰۱۹) در مقاله خود حکمرانی زنجیره‌های ارزش جهانی را مجموعه‌ای از اقدامات، نهادها و هنجارهایی که شرایط

^۱ Global Value Chain

^۲ Dallas

شمول و عدم شمول و همچنین نحوه مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی را شکل می‌دهند، تعریف می‌کند که متعاقباً شرایط و محل افزودن^۱، توزیع^۲ و بهره‌بردن از^۳ ارزش را تعیین می‌نماید (Dallas et al., 2019). پیتروبللی^۴ و همکاران (۲۰۲۱)، با توجه به ادبیات مطرح شده در زمینه نقش دولت در زنجیره ارزش جهانی و سیاست‌گذاری‌های با محوریت زنجیره‌های ارزش جهانی^۵، سه بعد را برای شناساندن این گونه سیاست‌گذاری‌ها معرفی می‌کنند که شامل: ۱) اهداف اقتصادی و اجتماعی؛ ۲) منطق و دلایل اقتصادی که مداخله در این فرایند را از سوی دولت ضروری می‌نماید؛ و ۳) طیف وسیعی از ابزارها و اقداماتی که برای رسیدن به اهداف مورد نیاز هستند، می‌شود (Pietrobelli et al., 2021). دولت‌ها برای برطرف کردن انحرافات بازار که فعالیت‌های زنجیره‌های ارزش محلی را از دستیابی به اهداف پیش‌بینی شده باز می‌دارد اقدام به مداخله می‌کنند. سیاست‌های تجاری مانند تعرفه‌ها و یارانه‌ها ممکن است از تخصیص مجدد منابع به سمت بخش‌ها و فعالیت‌های زنجیره ارزش با مزیت‌های نسبی جلوگیری کند. علاوه بر این دولت‌ها ممکن است به دلیل شکست بازار^۶ از جمله پیامدهای خارجی^۷ و شکست در هماهنگی^۸ که مانع دستیابی به اهداف تعیین شده می‌شوند، مداخله داشته باشند. برای مثال، هنگامی که یک شرکت برای پیوستن به زنجیره‌های ارزش جهانی با یک شرکت پیشرو قرارداد منعقد کرده و سابقه خوبی ایجاد می‌کند، برای سایر شرکت‌های فعال در همان بخش آسان‌تر این است که همان رویه را در پیش بگیرند؛ بنابراین، بازدهی برای شرکت‌هایی که این فعالیت‌های جدید را انجام می‌دهند (بازده خصوصی) کمتر از بازده مربوط به کل اقتصاد (بازده اجتماعی) خواهد بود، و در نتیجه سرمایه‌گذاری در توسعه این گونه فعالیت‌های شرکت (برای پیوستن به زنجیره‌های ارزش جهانی)

¹ addition

² distribution

³ capture

⁴ Pietrobelli

⁵ Global value chain-oriented policies

سیاست‌های با محوریت زنجیره‌های ارزش جهانی به عنوان طیفی از ابزارها و اقدامات اجتماعی-اقتصادی تعریف می‌شود که دولت‌ها برای اثرگذاری و نفوذ در زنجیره‌های ارزش جهانی و بازیگران آن استفاده می‌کنند تا بتوانند از منافع محلی، منطقه‌ای و ملی خود محافظت کنند.

⁶ Market failures

⁷ externalities

⁸ coordination failures

غیربهمینه خواهد بود، در چنین شرایطی که احتمال به وجود آمدن سواری مجانی وجود دارد، مداخله دولت برای ورود این شرکت‌ها توجیه پیدا می‌کند. چنین سرریزهایی در میان خریداران جزئی به وجود می‌آید. زمانی که یک خریدار به یک تأمین‌کننده محلی واجد شرایط دست می‌یابد، همین کشف از سوی او به نفع سایر خریداران نیز است؛ بنابراین بازده خصوصی سرمایه‌گذاری در توسعه روابط تجاری از بازده اجتماعی کم‌تر خواهد بود و نتیجتاً مداخله دولت در ورود این شرکت‌ها و توسعه روابط ضروری به نظر می‌رسد (Crespi et al., 2014: 271).

علاوه بر این، تعاملات میان شرکت‌های چندملیتی، خریداران خارجی و شرکت‌های محلی در زمینه زنجیره‌های ارزش جهانی نیز به‌عنوان یک مجرای دانش می‌تواند فرآیندهای یادگیری و کسب قابلیت‌ها را تقویت کرده و منجر به نوآوری در فرایند و محصول و ارتقای صنعتی شود که به نوبه خود ممکن است به سایر شرکت‌هایی که در زنجیره تأمین جهانی یکسانی شرکت نمی‌کنند، سرریز شود. وجود چنین سرریزهایی عمدتاً در ارزیابی خریداران خارجی و شرکت‌های چندملیتی از هزینه‌ها و منافع مربوط به انجام تجارت و سرمایه‌گذاری در خارج از کشور لحاظ نمی‌شود و بنابراین، ممکن است چنین سرمایه‌گذاری‌هایی کم‌تر از میزان مطلوب به لحاظ اجتماعی صورت گیرد. به دلیل وجود همین شکاف، مداخله دولت توجیه‌پذیر می‌شود (Blomstrom & Kokko, 2003: 21).

هورنر و آلفرد^۱، در یک دسته‌بندی، چهار نقش متمایز را برای دولت در نظر گرفته‌اند که شامل تسهیل‌کننده^۲، تنظیم‌گر^۳، تولیدکننده^۴ و خریدار^۵ می‌شود (Alford and Horner, 2019: 559).

آلفرد و هورنر (۲۰۱۹) در دسته‌بندی خود، میان نقش‌های تسهیل‌کننده، تنظیم‌گری و توزیعی تمایز قائل شده‌اند. نقش اول به کمک دولت به عملکرد بازار اشاره دارد این در حالی است که دولت با تنظیم‌گری در واقع پیامدهای خارجی منفی ناشی از معاملات بازار را کاهش داده و در نقش توزیعی تأثیرات نابرابر ناشی از بازار را محدود می‌کند. هر چند آن‌ها نقش توزیعی را در

¹ Alford & Horner

² facilitator

³ regulator

⁴ producer

⁵ buyer

نقش تنظیم‌گری توضیح می‌دهند. توضیحات مربوط به این چهار نقش به‌عنوان چارچوب مفهومی این تحقیق به‌طور خلاصه در جدول ۱ آمده و در ادامه تشریح شده است:

جدول-۱. سیاست‌های دولتی در حوزه زنجیره ارزش جهانی

نقش	تعریف	مثال (اقدامات در این زمینه)
۱. تسهیل‌گر	کمک به شرکت‌ها در زنجیره‌های ارزش جهانی در رابطه با چالش‌های اقتصاد جهانی	مشوق‌های مالیاتی، یارانه‌ها، مناطق آزاد ساخت کالاهای صادراتی ^۱ ، مشوق‌های تحقیق و توسعه، اجرا و مذاکره درباره سیاست‌های تجاری مطلوب، لابی‌گری بینادولتی
۲. تنظیم‌گر	اقداماتی که فعالیت شرکت‌ها را در داخل زنجیره‌های ارزش جهانی محدود می‌کند	هیئت‌های بازاریابی دولتی، کنترل قیمت، محدودیت در سرمایه‌گذاری خارجی، سیاست تجاری (تعرفه‌ها، سهمیه‌ها)، قوانین ثبت اختراع، مقررات کار، کنترل کیفیت، اجرای استانداردها
۳. تولیدکننده	شرکت‌های دولتی که برای تصاحب سهم بازار با سایر شرکت‌های درون زنجیره‌های ارزش جهانی رقابت می‌کنند	شرکت‌های دولتی - به‌عنوان مثال، در نفت، معدن و صنایع مشابه آن که زنجیره‌های عرضه کمتر مشاهده شده را تشکیل می‌دهند که ممکن است با اهداف سیاسی دولت شکل بگیرند
۴. خریدار	دولت محصول نهایی تولید شده در زنجیره‌های ارزش جهانی را خریداری می‌کند	خرید دولتی - به‌عنوان مثال، خریداری از تجهیزات نظامی، داروها. این زنجیره‌های ارزش متمایز ممکن است بر اساس الزامات اقتصادی، اجتماعی یا زیست‌محیطی خاصی شکل بگیرند.

(De Marchi & Alford, 2022)

۱. تسهیل‌گری: در بین پژوهش‌های صورت گرفته، نقش تسهیل‌کنندگی دولت بسیار مورد توجه قرار گرفته است (Ponte et al., 2019a: 14). تا جایی که این نقش به‌عنوان مهم‌ترین نقش دولت در نظر گرفته شده است، به‌ویژه زمانی که استراتژی‌های توسعه صادرات از سوی دولت دنبال می‌شود. در آن زمان دولت‌ها به‌طور مستقیم در فرایند تولید نقش نداشته و با فراهم آوردن شرایط از جمله، حمایت‌های زیرساختی برای تولیدکنندگان داخلی، ایجاد شبکه حمل و نقل و ارتباطی مدرن، ساخت مناطق ویژه برای تولید کالاهای صادراتی، پرداخت یارانه برای مواد خام،

¹ export processing free zones

کاهش و یا استرداد عوارض گمرکی برای نهاده‌های وارداتی مورد استفاده در کالاهای صادراتی، به رشد هرچه بیش‌تر تولیدگان داخلی به‌منظور رونق صادرات کمک کرده‌اند (Gereffi, 1994: 113). علاوه بر این، بهبود رویه‌های گمرکی و مرزی و تقویت زیرساخت‌های بندری و حمل‌ونقل برای ادغام یک کشور در زنجیره‌های ارزش جهانی حیاتی تلقی می‌شوند، زیرا این اقدامات موانع تجارت را هم در سمت واردات و هم در سمت صادرات کاهش می‌دهد (Pietrobelli et al., 2021: 337).

۲. تنظیم‌گری: با وجود توجه روبه‌رشد به نقش دولت به‌عنوان یک تنظیم‌گر، همچنان در بسیاری از پژوهش‌های حوزه زنجیره‌های ارزش جهانی بر اهمیت شرکت‌های پیشرو جهانی حاکم بر زنجیره‌های ارزش جهانی و در نتیجه کنترل شرایط مشارکت تأمین‌کنندگان، از طریق آنچه به‌عنوان حکمرانی خصوصی نامیده می‌شود، توجه و تأکید بیش‌تری شده است. نقش تنظیم مداخله‌گرایانه و کنترل‌گر دولت یکی از گرایش‌های پررنگ دولت در قبال زنجیره است. دولت‌ها از طریق «حاکمیت برون‌سپاری» و تشویق بر مقررات‌زدایی، وظایف حاکمیتی خاصی را به بازیگران خصوصی واگذار کرده‌اند، و از این طریق ظهور و گسترش زنجیره‌های ارزش جهانی را تسهیل کرده‌اند. از جمله موارد برجسته می‌توان به سیاست‌های دونالد ترامپ در مورد تعرفه‌های فولاد و افزایش حمایت‌گرایی اشاره کرد (Nadvi, 2025).

۳. تولیدکننده: نقش دولت به‌عنوان یک تولیدکننده، از طریق شرکت‌های دولتی^۱ (SOEs)، در پژوهش‌های مربوط به زنجیره‌های ارزش جهانی تقریباً نادیده گرفته شده است. در اولین پژوهش‌ها که به سیاست‌های جایگزینی واردات (آلومینیوم، فولاد، رایانه‌ها، خودرو و...) به‌عنوان یکی از استراتژی‌های ملی اثرگذار بر نظام تولید جهانی اشاره دارد، تشکیلات اقتصادی با مالکیت دولتی (دولت به‌عنوان تولیدکننده) در کنار شرکت‌های فراملیتی نقش‌آفرینی دارد (Gereffi, 1994: 109). بسیاری از آمار و پژوهش‌ها نشان می‌دهند که شرکت‌های با مالکیت دولتی حدود ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی را در تشکیل می‌دهند. در مورد کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^۲ از جمله آمریکا، سهم شرکت‌های با مالکیت دولتی حدود ۵ تا ۱۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی کشورها را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، دولت‌ها در شرکت‌های خصوصی

¹ States-owned Enterprises

² OECD

سرمایه‌گذاری می‌کنند. به‌عنوان مثال، دولت آمریکا در طول بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ سهم قابل توجهی از جنرال موتورز را از آن خود کرد، اگرچه با عبور از بحران سهام دولت نیز کاهش یافت (De Marchi & Alford, 2022: 98).

۴. خریدار: نقش دولت به‌عنوان خریدار در زنجیره‌های ارزش جهانی، در قالب خریدهای دولتی عمومی، علی‌رغم اهمیت آن در اقتصاد جهانی، موضوعی است که به طور قابل توجهی مورد بررسی قرار نگرفته است. با بررسی ۸۹ کشور، میانگین خریدهای دولتی بین ۱۱ تا ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی برآورد شده است و از سال ۱۹۹۵ این میزان به تدریج افزایش یافته است. خریدهای دولتی، به‌ویژه در بخش‌هایی مانند آموزش، دفاع، آب و برق و بهداشت عمومی قابل توجه است (International Trade Council, 2024: 7) پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهند که خریدهای دولتی در جهت ارتقاء صنایع و شرکت‌های داخلی بوده است. به‌طور خاص، خرید دولتی در آمریکا در راستای تقویت و ارتقاء قهرمانان ملی^۱ از طریق خرید از محصولات داخلی برای حمایت در برابر رقابت خارجی و نیز تلاش برای باز کردن بازارهای خرید خارجی به روی تأمین کنندگان و عرضه کنندگان ایالات متحده بوده است (De Marchi & Alford, 2022: 98).

با در نظر گرفتن جدول شماره ۱ و چهار نقش بیان شده برای دولت میتوان بررسی دقیق‌تری روی تحولات ژئوپلیتیک اخیر در اقتصاد بین‌الملل و اثراتش بر تغییر نقش دولت‌ها داشت. پژوهشگران بر این باورند موج جهانی‌گرایی فناوری که از پی سال‌ها برتری ملی‌گرایی فناوری در دوره جنگ سرد بروز کرده بود، اکنون با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شده است. در واقع، شواهد گوناگونی نشان می‌دهند که شعارهای مربوط به جهانی‌سازی و تقسیم کار مبتنی بر مزیت نسبی دیگر به‌عنوان یک اصل مسلم پذیرفته نمی‌شوند و این گزاره به طور فزاینده‌ای مورد چالش قرار گرفته است (Mashayekh et al., 2024: 91). بو^۲ و همکاران (۲۰۲۲) این ادعا را مطرح می‌کنند که ماهیت جنگ تجاری ایالات متحده و چین و رقابت شدید بین این دو کشور برای منافع ملی با هدف تصاحب ارزش افزوده و کنترل زنجیره ارزش جهانی است (Bo et al., 2022: 13). لذا به‌عنوان جمع‌بندی باید گفت مشخص است که دولت‌ها خصوصاً در کشورهایی که جایگاه غالب

^۱Bo national champions: این شرکت‌ها به لحاظ فنی یک کسب و کار خصوصی محسوب می‌شوند اما به دلیل سیاست‌های دولتی، غالباً در اقتصاد ملی، جایگاه غالبی در اقتصاد به آن‌ها واگذار شده است.

^۲Bo

در حکمرانی زنجیره‌های ارزش جهانی دارند، سیاست‌های خود را همسو با این تحولات تغییر می‌دهند. فهم اصولی از روند تغییر این سیاست‌ها خلا تحقیقاتی مورد نظر در این پژوهش است.

۴- نتایج و یافته‌های تحقیق

با توجه به توضیحات بیان شده در خصوص چارچوب مفهومی تحقیق (نقش‌های چهارگانه دولت در قابل زنجیره ارزش جهانی) و با مبنا قراردادن چارچوب مفهومی جدول شماره ۱، و همچنین برپایه تحلیل اسناد و روندها در این بخش به بیان نتایج روند پژوهی نقش‌های دولت آمریکا در حوزه زنجیره ارزش جهانی پرداخته می‌شود:

۴-۱- سیاست‌گذاری‌های دولت ایالات متحده آمریکا در قابل زنجیره ارزش جهانی در طول تاریخ

به‌طور کلی مبتنی بر دسته‌بندی‌های متداول در روابط بین‌الملل، ایالات متحده آمریکا شش دوره زمانی را از ابتدای تأسیس خود تا به امروز سپری کرده است. بر اساس این شش دوره زمانی مهم‌ترین مصادیق سیاست‌های آمریکا در حوزه زنجیره ارزش جهانی احصا شده و سپس تطابق هر دوره زمانی با یکی از رویکردهای بیان شده در محور قبل مورد بررسی قرار گرفته است (Gohari, Moghaddam, 2020: 39).

۱. دوره سازندگی ایالات متحده آمریکا (از جنگ‌های استقلال ۱۷۷۶ تا جنگ اسپانیا ۱۸۹۸): بر اساس دکترین مونرو^۱ یا سیاست انزوآگرایی، کشور آمریکا منافع ملی خود را صرفاً در قاره آمریکا تعریف کرده و آمریکای شمالی و جنوبی را به طور کامل زیر سلطه اقتصادی در می‌آورد (Renehan, 2007: 179). همچنین ضمن اطمینان بخشی به کشورهای اروپایی برای عدم ورود به مناطق تحت نفوذ آنان در هر نقطه‌ای از جهان از آن‌ها نیز درخواست عدم ورود به حوزه نفوذ خود یعنی آمریکای شمالی و جنوبی می‌کنند (Sahib-e Khelgh, 2005: 92).

۲. دوره بلوغ ایالات متحده آمریکا از ۱۸۹۸ تا ۱۹۴۵: در این دوره موارد مختلف مبتنی بر تسهیل‌گری اوج می‌گیرد. قانون افزایش مالیات مهاجرت به آمریکا به‌منظور عدم ورود نیروی کار خارجی به آمریکا در ۱۹۰۷ در کنار دکترین سیاست درهای باز ۱۹۲۰-۱۹۳۳ به گسترش این

¹ Monroe Doctrine

وضعیت کمک کرد. همچنین قانون تأسیس فدرال رزرو^۱ برای حفاظت از اقتصاد ملی کشور در ۱۹۱۳ و قانون تعرفه پین-آلدریچ برای کاهش تعرفه کالاها به منظور گسترش تجارت آزاد و تسهیل صادرات از مهم‌ترین اقدامات این دوره بودند (Haghighikhah, 2013: 29) در برهه کوتاهی در ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ قوانین تعرفه تنظیم‌گری به نفع اقتصاد داخلی به طور موقت به دلیل شیوع رکود بزرگ در دنیا ایجاد شد که طرح ملون (کاهش مالیات و افزایش تعرفه برای حمایت از شرکت‌های داخلی) در ۱۹۲۹ و قانون تعرفه فوردنی-مک کومر (حمایت از کالاهای داخلی) در ۱۹۲۹ و تعرفه هاولی-اسموت (افزایش تعرفه‌ها) در ۱۹۲۹ از مهم‌ترین موارد آن بودند. اما پس از مدتی همان سیاست تسهیل‌گری قبلی با شتاب بیشتر در پی گرفته شد که دکترین هوور-استیمسون (حمایت از چین برابر ژاپن به منظور نفوذ اقتصادی در بازار چین) (Chang, 2015: 138)، تأسیس بانک صادرات-واردات^۲ (تأمین مالی و بیمه کالاهای صادراتی آمریکا) به منظور تسهیل صادرات در ۱۹۳۴، تأسیس صندوق بین‌المللی پول^۳ (طراحی نظام مالی نوین) در ۱۹۴۴ و تأسیس بانک بین‌المللی بازسازی و توسعه^۴ (طراحی نظام مالی نوین) در ۱۹۴۴ را می‌توان از مصادیق اصلی طراحی نظام تجارت جهانی آزاد دانست (Scott-Smith & Rofe, 2017: 64).

۳. دوره رهبری ایالات متحده آمریکا از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱: این دوره زمان اوج‌گیری سیاست‌گذاری آمریکا منطبق با رویکرد تولیدکنندگی است که عمدتاً به دلیل افزایش سرمایه‌داری در آمریکا و همچنین آغاز جنگ سرد در بلوک شرق و غرب است. در این دوره توافق‌نامه عمومی تجارت و تعرفه جهانی^۵ در سال ۱۹۴۷، تأسیس سازمان کشورهای آمریکایی (همکاری اقتصادی منطقه‌ای)^۶، سیاست نفوذ اقتصادی نیکسون در نظام زایباتسو ژاپن، دکترین نیکسون (کاهش کمک مالی مستقیم) در ۱۹۶۹ به وقوع می‌پیوندد (Junker, 2004: 18). همچنین ابتدا آمریکا کمک‌های مالی مستقیم دارد که با روی کار آمدن نیکسون این سیاست تغییر می‌کند و شاهد کمک ۴۰۰ میلیون دلاری به ترکیه و یونان، طرح مارشال (کمک ۱۷ میلیارد دلاری طی ۵ سال به اروپا) در ۱۹۴۸، اصل چهار ترومن (کمک‌های مالی به جهان سوم)، فروپاشی نظام مالی

^۱ Federal Reserve System

^۲ Export-Import Bank

^۳ International Monetary Fund

^۴ International Bank for Reconstruction and Development

^۵ GATT

^۶ OEA یا OAS

برتون وودز در ۱۹۷۱ و دیپلماسی پینگ پنگ (تنش‌زدایی با چین) در ۱۹۷۲ هستیم (Gereffi et al., 2021: 511). سپس در دوران ریگان تحولات زیاد و جدی در این حوزه رخ می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از دکترین ریگانومیکس (مقررات‌زدایی، کاهش مالیات و بسته‌های تشویقی صادرات)، سیاست وودو (تثبیت ارزهای خارجی در مقابل دلار برای صادرات بهتر)، قانون اصلاحات و ترمیم مراکز مالی (تأسیس صندوق پس انداز و بیمه فدرال) به‌منظور تسهیل صادرات^۱ در ۱۹۸۹ و تأسیس شرکت سهامی رزولوشن تراست^۲ (حمایت از شرکت‌ها و مشاغل کوچک) در ۱۹۸۹ که همگی حاکی از حمایت همه‌جانبه دولت و سیاست‌گذاری تولیدکننده و خریدار نسبت به زنجیره‌های ارزش دارد (Safire, 2008: 781).

۴. دوره بحران معنا ایالات متحده آمریکا از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱: پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق سپس دوران اوج‌گیری بیشتر رویکرد تسهیل‌گری و تشدید تجارت و بازار آزاد جهانی است (Aaronson, 2015: 146). دکترین آزادسازی تجارت بین آمریکا و اروپا، تشکیل سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا-پاسفیک^۳، تشکیل سازمان نفتا در آمریکای شمالی ۱۹۹۴، تأسیس سازمان تجارت جهانی (WTO جایگزین GATT) ۱۹۹۵ و تشکیل شورای اقتصاد ملی^۴ با هدف امنیت منافع اقتصادی در سیاست خارجی همگی مواردی هستند که نشان از گسترده‌تر شدن تعاملات آمریکا در جهت تسهیل‌گری تداوم رشد و گسترش زنجیره‌های ارزش جهانی دارد (Kim, 2025: 6).

۵. دوره مبارزه با تروریسم ایالات متحده آمریکا از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶: پس از حوادث یازدهم سپتامبر و آغاز مجدد درگیری‌های نظامی آمریکا در نقاط گوناگون جهان، تغییر سیاست‌گذاری به سمت رویکرد خریداری و تسهیل‌گری توأمان شکل می‌گیرد. سیاست حمایت‌گرایی در برابر بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ (بودجه ۷۸۷ میلیارد دلاری در برابر ورشکستگی بانک‌ها)، تسهیل‌گری در توافقاتی که ابعاد گوناگون و پس‌زمینه امنیت اقتصادی داشت از جمله پیمان‌های سیاسی-اقتصادی کواد^۵ (بین آمریکا، هند، ژاپن و استرالیا)، آکوس^۶ (بین آمریکا،

^۱ FIRREA

^۲ Resolution Trust Corporation

^۳ APEC

^۴ NEC

^۵ QUAD

^۶ AUKUS

انگلستان و استرالیا) و آی تو یوتو^۱ (بین آمریکا، امارات، هند و رژیم صهیونیستی) از جمله مصادیق تسهیل‌گری و خریداری در این دوره است (Harrison, 2013: 232). آمریکا به گسترش تسهیل‌گری با هم‌پیمانان و گسترش نقش خریداری با رقبای جهانی در این دوره پرداخته است. این وضعیت در دوره‌های بوش و اوباما و همچنین دوره کوتاه چهارساله جو بایدن با تمام تفاوت‌های استراتژی تداوم پیدا کرد؛ زیرا هر دو با تحولات کلان جهانی در غرب آسیا مواجه بودند و آمریکا درگیری‌های امنیتی متعددی را روی میز داشت (Gohari Moghaddam, 2007: 119)؛ اما در همین دوره آمریکا سعی در بستن پرونده‌های غرب آسیا و دیگر نقاط جهان دارد و سیاست چرخش به شرق^۲ را پیگیری می‌کند تا بتواند چین را به آرامی در زنجیره‌های ارزش جهانی کنترل کند (Trade Policy agenda, 2025: 71).

۶. دوره بازگشت به داخل ایالات متحده آمریکا از ۲۰۱۶ تاکنون: پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ که دونالد ترامپ به قدرت رسید و تاکنون ادامه دارد و به نظر می‌رسد در آینده هم این روند ادامه داشته باشد (Schwarzenberg, 2024: 2). آغاز جنگ تجاری-ارزی با چین، لغو توافق‌نامه مشارکت کشورهای اقیانوس آرام در ۲۰۱۵، مذاکرات مجدد نفتا^۳ (تبدیل NAFTA به USMCA) (افزایش تعرفه‌ها و حمایت از مشاغل داخلی)، اخراج ۲ میلیون بیگانه برای حمایت از کارگران آمریکایی، اعلان رسمی بازگشت به دکترین مونرو (موافق اقتصاد جهانی مرکانتیلیستی)، بازگشت به سیاست دولت تجاری دهه ۲۰ و ۳۰ میلادی، تداوم سیاست دولت تجاری در بحران‌های اوکراین و فلسطین و تنش‌های تایوان، دکترین ماگا^۴ یا اول آمریکا^۵

^۱ I2u2

^۲ Pivot to Asia

^۳ NAFTA

^۴ Make America Great Again

^۵ AMERICA FIRST

در دوره ترامپ (حمایت از صنایع داخلی و افزایش تعرفه ها) همگی مصادیقی اساسی در تأیید شکل گیری دولت تجاری تنظیم گر در ایالات متحده آمریکا هستند (García & Sposi, 2025: 10).

خلاصه نتایج روند پژوهی صورت گرفته در این تحقیق در قالب تمایزات موجود میان شش دوره تاریخی سیاست های آمریکا در قبال زنجیره ارزش جهانی در جدول ۲ بیان شده است.

جدول-۲. سیاست گذاری های آمریکا در نسبت رویکردهای دولت در زنجیره ارزش جهانی در هر بازه

تاریخی آمریکا

دوره ها	سیاست های اصلی	مصادیق	رویکرد زنجیره ارزش	توضیحات
دوره سازندگی	انزوگرایی سیاسی و اقتصادی در قاره	دکترین مونرو	تنظیم گر	رویکرد غالب این دوره تنظیم گری است و حیطة عمل تنها در آمریکای شمالی و جنوبی قرار دارد
دوره بلوغ	قوانین افزایش تعرفه	طرح ملون، تعرفه هاولی - اسموت	تنظیم گر	رویکرد غالب این دوره تسهیل گری است و تنها در یک برهه کوتاه ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۴ در رکود بزرگ شاهد سیاست های تنظیم گری هستیم
	قوانین کاهش تعرفه	تعرفه پین - آلد ریچ	تسهیل گر	و بجز این بازه عمدتاً آمریکا به دنبال گسترش تجارت آزاد و ایجاد حلقه های جدید در زنجیره های ارزش است
	نهادسازی مالی و تجاری بین الملل	صندوق بین المللی پول، بانک بازسازی و توسعه	تسهیل گر	
دوره رهبری	توافق نامه و پیمان های تجاری جهانی	توافق نامه عمومی تجارت و تعرفه	تسهیل گر	رویکرد غالب این دوره تولیدکننده است و آمریکا در دوران دوقطبی نظام جهانی به

تحلیل روند تاریخی سیاست‌گذاری ایالات متحده آمریکا در قبال زنجیره ارزش جهانی

سر می‌برد و حیطه عمل زنجیره‌های ارزش خود را در سراسر دنیا تعریف کرده است. آمریکا به دنبال وابسته کردن دیگر کشورها به خود از طریق حضور مالی - تجاری در زنجیره‌های ارزش آنها است	تولیدکننده	طرح مارشال، اصل چهار ترومن	کمک مالی مستقیم و نفوذ در بازارهای خارجی	
	تولیدکننده	شرکت رزولوشن تراست، دکترین ریگانومیکس	حمایت‌های داخلی برای افزایش صادرات	
رویکرد غالب این دوره تسهیل‌گری است که آمریکا وارد دوران تک‌قطبی در نظام بین‌الملل شده است و به دلیل برتری تجاری - مالی خود تنها موافق گسترش تجارت و بازار آزاد است	تسهیل‌گر	سازمان نفتا، اپک و تجارت جهانی	نهادسازی مالی و تجاری داخلی و خارجی	دوره بحران معنا
	تسهیل‌گر	تشکیل شورای اقتصاد ملی	سیاست خارجی اقتصادمحور	
رویکرد غالب در این دوره تسهیل‌گری است که آمریکا برای پایان‌بخشیدن به منازعات و پرونده‌های نظامی - امنیتی به دنبال شریک‌کردن رقبای خود در زنجیره‌های ارزش و همچنین تشکیل جبهه‌های مقابله با زنجیره‌های ارزش چین محور از طریق جذب همسایگان و شرکای چین در زنجیره‌های ارزش خود است	تنظیم‌گر	حمایت از شرکت‌ها و بانک‌های داخلی	مقابله با بحران‌های اقتصاد سیاسی مانند ۲۰۰۸	دوره مبارزه با تروریسم
	تسهیل‌گر	پیمان‌های امنیت اقتصادی مانند آکوس و کواد و آی تو یوتو	سیاست چرخش به شرق برای مهار اقتصادی چین	
رویکرد غالب این دوره خریداری همراه با تنظیم‌گری است که آمریکا احساس خطر کرده و به دنبال تقویت	تنظیم‌گر	تغییر نفتا، جنگ تجاری - ارزی چین	تجدیدنظر در توافقات و نهادهای مالی جهانی	دوره بازگشت به داخل
	خریدار	دکترین ماگا	اولویت منافع ملی و	

اقتصاد داخلی	(اول آمریکا)، جنگ تعرفه‌ها	زنجیره‌های ارزش داخلی و منطقه‌ای خود است
--------------	-------------------------------	---

(یافته‌های نویسندگان)

نتیجه‌گیری

به لحاظ تاریخی، سیاست تجاری ایالات متحده را می‌توان به شش دوره مختلف تقسیم کرد. در هر دوره سیر روند اولویت‌های تجاری آمریکا تغییر کرده است. ابتدا درآمد، هدف اصلی سیاست تجاری آمریکا بود؛ ولی به مرور زمان وضع محدودیت واردات برای حمایت از تولیدکنندگان داخلی، اولویت سیاست تجاری آمریکا شد. در ادامه نیز توافق‌نامه‌های تجاری متقابل برای کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای برای تجارت تبدیل به رویکرد غالب دولت آمریکا در دهه‌های اخیر شده است. تشکیل و حکمرانی زنجیره‌های ارزش جهانی به کشورهای توسعه‌یافته‌ای چون آمریکا کمک می‌کند تا در فعالیتهای نامشهود ولی باارزش افزوده بالایی چون تحقیق و توسعه، مدیریت و بازاریابی متمرکز شوند. ایجاد ارزش و توزیع منافع نامتقارن و به نفع کشورهای واقع در سودآورترین مراحل زنجیره اتفاق می‌افتد. مطابق با تئوری منحنی لبخند، بخش‌های اقتصادی مختلف و کشورها، بسته به موقعیت و درجه مشارکت خود در زنجیره‌های ارزش جهانی، سطوح بسیار متفاوتی از درآمد را کسب می‌کنند. در واقع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در حکمرانی زنجیره‌های ارزش جهانی، شرکت‌های پیش‌رو تنها عامل تعیین‌کننده و اثرگذار نبوده و عواملی غیر از تصمیمات صرف شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی همچون تغییر سیاست‌های دولت‌ها و همچنین فشار اتحادیه‌های کارگری و دیگر عوامل نهادی داخلی هر کشور و مواردی از این دست نیز اثرگذار هستند.

با توجه به این که ایالات متحده عموماً طی سال‌های گذشته سیاست خود را در زنجیره ارزش جهانی، حفظ برتری اقتصادی خود در سطح نظام بین‌الملل قرار داده است. از جمله اقداماتی که ایالات متحده در زمینه توسعه زنجیره ارزش جهانی انجام می‌دهد، ایجاد نابرابری در میان کشورها مبتنی بر سطح وابستگی سیاسی به این کشور است. در واقع ایالات متحده همکاری خود با دیگر کشورها در زنجیره ارزش جهانی را صرفاً مبتنی بر سود اقتصادی تنظیم نمی‌کند، بلکه کاملاً انگیزه‌های سیاسی را در نظر می‌گیرد. این مهم بدان معنا است که آمریکا رویکرد سیاسی و

استراتژیک به مقوله زنجیره ارزش جهانی دارد که کاملاً در راستای حفظ تفوق و برتری این کشور در نظام بین‌الملل است.

واشینگتن با اتخاذ سیاست‌های همسوسازی سیاسی در زنجیره ارزش جهانی، به نوعی می‌کوشد تا از منظر تجارت و اقتصاد، سیاست کشورها را با ایالات متحده آمریکا همسو کند تا بیش از پیش برتری این کشور در نظام جهانی حفظ شود. رویکردی که ایالات متحده در قبال دولت‌های اروپایی به ویژه پس از جنگ اوکراین داشته، کاملاً نشان می‌دهد که تاچه اندازه اقتصاد می‌تواند در راستای توسعه قدرت سیاسی نقش مهمی ایفا کند. از این‌رو، تحریم و فشار خارجی بر کشورهای همچون ایران، روسیه و ونزوئلا و کنار گذاشتن آنان در زنجیره ارزش جهانی نیز با این سیاست منطبق می‌شود. در چنین شرایطی، ایجاد بلوک‌های منطقه‌ای در زنجیره ارزش امری است که می‌تواند به کاهش نفوذ ایالات متحده آمریکا کمک کرده و در عین حال دولت‌هایی که تحت فشار از نظام جهانی کنار گذاشته‌اند را به چرخه اقتصادی جهانی بازگرداند.

رهیافت‌ها و دلالت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین دلالت‌ها برای جمهوری اسلامی ایران با توجه به یافته‌های مقاله شامل موارد ذیل خواهد بود:

۱. در حالی که نظام بین‌الملل در دوره‌ای از گذار قدرت قرار گرفته که به نظر می‌رسد این چرخش در آینده می‌تواند منافع بیشتری را عاید جمهوری اسلامی ایران کند، این کشور باید بیش از پیش روابط اقتصادی، سیاسی و تجاری خود را متناسب با این گذار تنظیم کند. با روی کار آمدن دونالد ترامپ و پیگیری سیاست‌های حمایت‌گرانه با جنگ تعرفه‌ای گسترده، این فرصت بیش از پیش در اختیار ایران قرار گرفته است؛
۲. مهم‌ترین اولویتی که در این رابطه باید برای تصمیم‌سازان از اهمیت راهبردی برخوردار باشد، جانمایی دقیق و متناسب در زنجیره ارزش جهانی با ظرفیت‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است. دوره گذار می‌تواند فرصت چشمگیری برای پذیرش یک نقش مهم منطقه‌ای و بین‌المللی در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دهد که علاوه بر منافع اقتصادی پایدار، به ارتقای ابعاد امنیت ملی و منزلت سیاسی ایران کمک شایانی کند. لذا اتخاذ

- یک راهبرد کارآمد برای جانمایی در اقتصاد منطقه‌ای و بین‌المللی از ضرورت‌های غیرقابل اغماض برای موفقیت در دوره گذار قدرت نظام بین‌الملل است؛
۳. تحریم و انزوا از سوی غرب موجب شده تا ایران ناگزیر به سمت توسعه حداکثری روابط اقتصادی و تجاری با شرق به ویژه چین سوق یابد. اگرچه تفاوت‌های در الگوهای حکمرانی چینی در مقایسه با الگوی آمریکایی وجود دارد، اما توسعه نامتوازن و شتاب زده در روابط با چین نیز می‌تواند در بلندمدت آسیب‌های جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد. این در حالی است که ایران هنوز نتوانسته در زنجیره ارزش چینی نقش منحصربه‌فرد و غیرقابل جایگزینی بیابد. صادرات نفت و سایر میعانات نفتی به چین اگرچه با اهمیت است، اما قابل جایگزینی و تغییر است. از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران چنانچه راهی جز توسعه مناسبات اقتصادی با چین پیدا نمی‌کند، باید در زنجیره ارزش جهانی چین، نقشی غیر از تأمین‌کننده مواد خام و سوخت برای خود پیدا کند؛
۴. توسعه روابط در زنجیره ارزش جهانی نیازمند اتخاذ الگوهای مصون‌سازی اقتصادی است. تکیه بیش از پیش بر یک کشور می‌تواند امنیت زنجیره ارزش را برای ایران به حداقل برساند. در چنین وضعیتی، تنش سیاسی و اقتصادی با غرب باید در آستانه‌ای قرار بگیرد که در صورت بروز موقعیت بحرانی، امکان مدیریت روابط و ترمیم زنجیره ارزش برای ایران وجود داشته باشد؛
۵. سلطه‌ای که غرب بر زنجیره ارزش جهانی به دست آورده، ایران را در عرصه سیاست داخلی دچار فشار و بی‌ثباتی می‌کند. از این‌رو، تصمیم‌سازان و دستگاه‌های مرتبط در این رابطه باید ضمن مدیریت روابط با جهان، از بروز یا تصاعد بحران‌های اقتصادی ناشی از چالش در زنجیره ارزش جهانی جلوگیری کنند؛
۶. به منظور مدیریت چالش در زنجیره ارزش جهانی، ایران باید از نقش کشورهای پل در اقتصاد منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کند. کشورهای پل، آن دسته از قدرت‌های متوسط یا کوچکی هستند که خود تولیدکننده یا صادرکننده عمده نبوده بلکه می‌توانند لایه‌های زنجیره ارزش را به یکدیگر متصل کنند. در چنین شرایطی ایران باید بیش از پیش روابط خود را با کشورهای

همچون هند، ترکیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی تقویت کند. در عین حال این روابط نباید به ایجاد یک رابطه وابستگی اقتصادی منجر شود؛

۷. به منظور مدیریت روابط با کشورهای پل در زنجیره ارزش جهانی، ایران باید بتواند با قدرت‌های منطقه‌ای همکار بازموازنه ایجاد کند. در واقع تعدیل نقش کشورهای پل در زنجیره ارزش، می‌تواند به ارتباط مؤثر و مدیریت شده با هر کدام منجر شود بطوریکه مانع از ایجاد وابستگی شود. به طور نمونه، عربستان و ترکیه که دارای سطوحی از رقابت منطقه‌ای هستند، باید در سیاست زنجیره ارزش ایران نقش مشخصی بازی کنند که به طور سیستمی، همدیگر را بازموازنه و تعدیل کنند؛

Translated References to English

- Aaronson Susan, A. (2015), trade and the american dream: a social history of postwar trade policy, university press of Kentucky.
- Ali Ahmadi, A., Saghafi, F., Fathian, M. (2007). Presenting a trend analysis methodology for strategy formation and foresight [Arāye-ye metodoloژی-ye tahlil-e ronad barāye šeklgiri-ye esterāteži va āyande-negāri]. Tehr [Imam Sadiq University]. **[In Persian]**
- Asian Development Bank. (2021). Global Value Chain Development Report 2021: Beyond Production (0 ed.). Asian Development Bank.
- Bakhshiani, R., Abbasi, M., & Rahiminejad, M. (2022). Economic and Political Variables Governing the Strategic Relations Between Iran and China. *International Political Economy Studies*, 4(2), 423-462. **[In Persian]**
- Bo, M., Yuning, G., Tao, Z., & Jiabai, Y. (2022). The US-China relations and the impact of the US-China trade war: Global value chains analyses. IDEAS Working Paper Series from RePEc. Publicly Available Content Database. <https://www.proquest.com/working-papers/us-china-relations-impact-trade-war-global-value/docview/2651430202/se-2>
- Blomstrom, M., & Kokko, A. (2003). The Economics of Foreign Direct Investment Incentives (Working Paper 9489). National Bureau of Economic Research. <https://doi.org/10.3386/w9489>
- Castillo, J. C. (2015). The Mexican Manufacturing Industry and its heterogeneous integration in Global Value Chains. United Nations University-MERIT, Maastricht University.
- Chang, Gordon H. (2015), *Fateful ties: A History of America's Preoccupation with China*, harvard university press.
- Commerce clause | Examples, Importance, Cases, Dormant, & Definition | Britannica Money. (n.d.). Retrieved December 30, 2023, from <https://www.britannica.com/money/topic/commerce-clause>
- Congressional Budget Office. (2019). Direct Spending and Revenue Effects of H.R. 5430, the United States-Mexico-Canada Agreement Implementation Act., <https://www.cbo.gov/system/files/2019-12/hr5430.pdf>

- Crespi, G., Fernández-Arias, E., & Stein, E. (2014). A World of Possibilities: Internationalization for Productive Development. In G. Crespi, E. Fernández-Arias, & E. Stein (Eds.), *Rethinking Productive Development: Sound Policies and Institutions for Economic Transformation* (pp. 233–278). Palgrave Macmillan US. https://doi.org/10.1057/9781137393999_8
- Dallas, M., Ponte, S., & Sturgeon, T. (2019). Power in global value chains. *Review of International Political Economy*, 26, 666–694.
- De Marchi, V., & Alford, M. (2022). State policies and upgrading in global value chains: A systematic literature review. *Journal of International Business Policy*, 5(1), 88–111. <https://doi.org/10.1057/s42214-021-00107-8>
- García, Enrique Martínez & Sposi, Michael. (2025). A history of U.S. tariffs: Quantifying strategic trade-offs in tariff policy design. *Latin American Journal of Central Banking*. 7(1). 1-24.
- Gereffi, G. (1994). The Organization of Buyer-Driven Global Commodity Chains: How U.S. Retailers Shape Overseas Production Networks. *Commodity Chains and Global Capitalism*, 95–122.
- Gereffi, Gary, Lim, Hyun-China & Lee, Joonkoo. (2021). Trade policies, firm strategies, and adaptive reconfigurations of global value chains. *Journal of International Business Policy*. 4(4). 506-522.
- Gohari Moghaddam, A. (2007). *American Foreign Policy After September 11*. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. **[In Persian]**
- Gohari Moghaddam, A. (2020). *American Foreign Policy in the New Era*. Tehran: Imam Sadegh University. **[In Persian]**
- Gholizadeh, H. and Bonyadi Naeini, A. (2022). Analyzing the evolution of conceptual linkages between Innovation Systems and Global Value Chain. *Science and Technology Policy Letters*, 12(3), 33-52. **[In Persian]**
- Haghighikhah, M. (2013). *The Great Crisis [Bohran-e Bozorg]*. Tehran: Qoqnu. **[In Persian]**
- Harrison, Brigid C. (2013), *power and society: an introduction to the social sciences, cengage learning*.
- Horner, R., & Alford, M. (2019). The roles of the state in global value chains. In *Handbook on global value chains* (pp. 555-569). Edward Elgar Publishing.
- Implementing Supply Chain Resiliency. (2021). <https://www.commerce.senate.gov/services/files/67E02EA4-C400-4566-9D8B-4EE5F045BA73>
- Junker, Detlef. (2004). *The United States and Germany in the era of the cold war (1945-1990): A Handbook, volume 1*, Cambridge University Press.
- Karimi, H., MousaviShafae, S., & Eslami, M. (2020). Parallel Institutionalization; A Step on the Way of International Order Peaceful Transition (A China-Based Chain Value Vs. American Order). *International Political Economy Studies*, 2(2), 367-394. **[In Persian]**
- Kim, Won-HO. (2025). US tariff policy and a transformation of global trade architecture. *Asia and the Global Economy*. 5(2). 1-7.
- Mashayekh, J., Akbari, V., Zakery, A. (2024). Typology of open innovation models in the world's space industries. *Journal of Improvement Management*, 17(4), 68-96. **[In Persian]**
- Nadvi, khalid. (2025). *Trump's Tariffs: Is This the End of Globalisation and Global Value Chains?*, Global Development Institute, University of Manchester, Retrieved from: [Trump's Tariffs: Is This the End of Globalisation and Global Value Chains? - Global Development Institute Blog](https://www.gdi.ac.uk/blog/trumps-tariffs-is-this-the-end-of-globalisation-and-global-value-chains/)

- Najarzadeh R, Dargahi H, Agheli L, Biabany Khameneh K. (2020). Measuring Iran's Economy Status Indicators in Global Value Chains and Comparison with Selected Countries, 28 (94),101-129. **[In Persian]**
- Petricovic, O., & Teece, D. J. (2019). The structural reshaping of globalization: Implications for strategic sectors, profiting from innovation, and the multinational enterprise. *Journal of International Business Studies*, 50, 1487-1512.
- Pietrobelli, C., Rabellotti, R., & Van Assche, A. (2021). Making sense of global value chain-oriented policies: The trifecta of tasks, linkages, and firms. *Journal of International Business Policy*, 4(3), 327–346. <https://doi.org/10.1057/s42214-021-00117-6>
- Ponte, S., Gereffi, G., & Raj-Reichert, G. (Eds.). (2019a). *Handbook on Global Value Chains*. Edward Elgar Publishing.
- Ponte, S., Sturgeon, T. J., & Dallas, M. P. (2019). Governance and power in global value chains. In *Handbook on Global Value Chains* (pp. 120–137). Edward Elgar Publishing. <https://www.elgaronline.com/display/edcoll/9781788113762/9781788113762.00013.xml>
- Rezaian, A. (2021). Trend analysis; A tool for strengthening the Thought Trends Group of the Center [Tahlil-e ronad; abzāri barāye taqviyat-e goruh-e ronadhā-ye fekri-e markaz]. **[In Persian]**
- Renehan, Edward (2007), *the monroe doctrine: the cornerstone of american foreign policy*, infobase publishing.
- Safire, William (2008), *safirs political dictionary*, oxford university press.
- Trade Policy agenda and annual report of the President of the united states on the Trade agreements Program. (2025). United States Trade representative.
- Sahib-e Khelgh, N. (2005). *The untold and hidden history of America* [Tāriḡ-e nāgofta va penhān-e Āmrikā]. Tehran: Helal. **[In Persian]**
- Seyed Emami, K. (2007). *Research in political science* [Pažuheš dar 'olum-e siāsi]. Tehran: [Imam Sadiq University]. **[In Persian]**
- Scott-Smith, Giles & J.Simon Rofe. (2017). *Global Perspectives on the Bretton Woods Conference and the Post-War World Order*. Springer.
- Schwarzenberg, Andres B.(2024). *U.S. Trade Policy: Future Direction and Key Economic Debates*. Congressional Research Service.
- Zakery, A., Arabpour, A., SAREMI, M.S. (2024). Conceptualization of regional value chains and their empowering mechanisms by study of three regional trade agreements. *Journal of Improvement Management*, 18(2), 103-131. **[In Persian]**
- Vázquez-López, R. (2022). Assessing employment benefits from trade: US-Mexico trade under NAFTA. *Economic Systems Research*, 0(0), 1–25.

